

## بلقیس « مل »

### به پیشواز از روز نوروز !

روز اول سال روز هستی جهان است .  
بهار را احساس میکنم .

نو روز ما !  
در آستان و جایگاه تولد سلام میفرستم .

اقوام آریایی تولد آفتاب را جشن میگرفتند که این رسم تا حال دوام دارد .

نوروز بلور چشمه خرد را چون ساغری بدست گرفته و به تشنه گان جام جانبخش می بخشد .

مادر آغازین نوروز صدای مرغکان را میشنویم که زمزمه عشق را نوید میدهند و در این عشق  
چشمانی وجود دارد که در پرتو آن بهار نهفته است .

رایحه دل انگیز گلها ؛ آوای بلبلان و بوی علف و شاخساران و از سوی دیگر در کنار تمامی  
زیبایی های طبیعی آن به زیبایی طبیعت میپردازد .

نفس تازه بهار در شهر و دیار ما مشاهده میشود ؛ همه بدانند که آمدن بهار هیچگاه به عقب  
بر نمیگردد .

نوروز دیروز و امروز !

با شگفتن گلهای بهاری نام تو ورد زبانهاست که در همه سرود های بهاری نام تو خوانده  
میشود .

صبحگاهان به تماشای شگفتن گلهای نیلوفر چشم گشودم ؛ من تصویر ترا در گلبرگهای  
نو شگفته دیدم .

گلهای نو شگفته !

عطر شگوفه و ریزش باران

سخنی چند از گل و پرنیان

وزش باد و بوی بهاران  
به هوانموده بوی سنبل و ریحان

بدریند پرده را

جوانه های نارس سبزه  
زمردین سان بر مخمل زمین  
دوزند پیراهن سبز نگین

گهای نا شگفته همه شگفتند

به در نمودند پرده را

نیلوفر و آب و آینه  
ببریند تار جماد یخ را  
رنگ « حنا » زدند بر شقایق  
زیبا نمودند دشت دمن را

بدریند پرده را

گهای بهار نو رسته  
بسان صبح و رنگ رنگین کمان  
شب در گریز است  
در جریان زیبای زندگی  
بلقیس بیا با گل و سبزه همنوا شویم  
امروز و فردا گفته همصدا شویم

بدریم پرده را